

# الدلائل السبعة الفارسية

حضرت باب

نسخه اصل فارسی



## الدلائل السبعة الفارسية - منتخبات آیات از آثار حضرت

نقطه اولی، ۱۳۴ بدیع

واینکه که سؤال نمودی از اول دین واحکام آن بدان که اول دین معرفة الله است و کمال معرفت توحید خداوند است و کمال توحید نفی صفاتست از ساحت عزّ قدس او و علو مجد عظمت او و بدان که معرفة الله در این عالم ظاهر نمیگردد الا بمعرفت مظهر حقیقت ...

والآن در اسلام هفت مظهر ملکیه است که کلّ ممالک دارند و کلّ منتظرند ظهور حقّ را و حمد مر خدا را که تا الآن احدی از آنها مطلع نشده و اگر شنیده مقبل نشده چه بسا که باین آرزو هم از این عالم برود و درک نکند ظهور حقّ را مثل ملوکی که در انجیل بودند و تمنای ظهور رسول الله را مینمودند و درک نمودند بین چقدر مصارف میکنند و یکنفر را موکل از برای ابلاغ ظهور حقّ بایشان در ممالک خود قرار نمیدهند که بآنچه از برای آن خالق شده اند موفق گردند و حال آنکه کلّ همت ایشان بوده و هست که عملی نمایند که ذکر ایشان بماند ...

و همچنین نظر کن ظهور رسول الله را که هزار و دویست و هفتاد سال تا اول ظهور بیان گذشته و کلّ را منتظر از برای ظهور قائم آل محمد فرموده و اعمال کلّ اسلام از رسول الله بدء آن بوده سزاوار است که عود آن بانحضرت شود و خداوند آن حضرت را ظاهر فرمود بحجتی که رسول الله را بآن ظاهر فرموده که احدی از مؤمنین بفرقان نتوانند شبهه در حقیقت او نمایند زیرا که در قرآن نازل فرموده که غیر الله قادر نیست بر اینکه آیه نازل کند و هزار و دویست و هفتاد سال هم کلّ اهل فرقان این را مشاهده نمودند که کسی نیامد که اتیان نموده باشد و باین حجت موعود منتظر را خداوند لم یزل ظاهر فرموده از



ORIGINAL

جائیکه احدی گمان نمی‌کرد و از نفسی که گمان علم نمی‌رفت و سنی که از خمس و عشرین تجاوز ننموده و بشأنی که اعتراف از آن ما بین اولوالالباب از مسلمین نبوده زیرا که شرف کلّ بعلم است و نظر کن در شرف علماء که بفهم آیات الله هست که خداوند آنرا بشأنی عزیز فرموده که لا یعلم تأویلہ إلاّ اللّٰهُ والرّٰسخون فی العلم در حق آن نازل فرموده و از نفس امّی بیست و پنج ساله از این شأن آیات خود را ظاهر فرموده که اگر کلّ علمای اسلام بفهم آیات الله اظهار شرف خود میکنند آن بجعل آیات اظهار شرف خود را نمود تا آنکه از برای آنها تأملی در تصدیق بآن نباشد و قرآن که بیست و سه سال نازل شد خداوند عزّ و جلّ قوّة و قدرتی در آن حضرت ظاهر فرمود که اگر خواهد در پنج روز و پنج شب اگر فصل بهم نرسد مساوی آن نازل می‌فرماید نظر کن بین این نوع تا حال احدی از اولین ظاهر شده یا مخصوص بآن حضرت بوده...

و نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد مقامی که اوّل خلق است و مظهر ظهور آیه انی انا الله چگونه خود را باسم بابت قائم آل محمد ظاهر فرمود و باحکام قرآن در کتاب اوّل حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید و ببینند این مشابه است با خود ایشان لعلّ محتجب نشوند و آنچه از برای آن خلق شده اند غافل نمانند...

در تنزیل ششم آنکه بدلیل عقل با تو تکلم مینمایم آیا اگر امروز کسی خواهد داخل دین اسلام شود حجّت الهی بر او بالغ است یا نه اگر گوئی نیست چگونه بعد از موت خداوند او را عذاب می‌فرماید و در حال حیوة حکم غیر اسلام بر او میشود و اگر گوئی هست بچه چیز هست اگر بآنچه نقل میکنی که او میشوند بحض کلام بر آن حجّت نمی‌گردد و اگر گوئی بفرقان این دلیل است متقن و مبرهن حال نظر نموده در ظهور بیان که اهل فرقان همین قسم که بر یکی از خلاف مذهب خود استدلال مینمایند اگر بر نفس خود نموده بودند يك نفر محتجب نمانده بود و کلّ نجات یافته بودند در روز قیامت و اگر گوید نفس نصرانی که من قرآن را نمی‌فهمم چگونه بر من حجّت می‌گردد و از آن مسموع نبوده مثل آنکه عبادی که در فرقان می‌گویند که ما فصاحت آیات بیان را نمی‌فهمیم که بر ما حجّت گردد همان نفس که این را می‌گوید بگو بآن ای شخص عامی تو بچه چیز در دین اسلام متدین شده ئی پیغمبری که ندیده ئی معجزه ئی که ندیده ئی اگر لاعن شعور شدی چرا شدی و اگر بحجیت فرقان شدی بر اینکه شنیدی از ارباب علم و ایتقان که اعتراف بعجز نمودند یا آنکه بحض حبّ فطرت نزد استماع ذکر الله خاضع و خاشع شدی که یکی از علائم اکبر حبّ و عرفانست که حجّت تو متقن بوده و هست...

عرفان حقّ صرف عرفان الله وحبّ او حبّ الله است وچون حدّ این خلق را میدانستم از این جهت امر بکتمان اسم نموده بودم این همان خلقتند که در حق مثل رسول الله که لا مثل بوده وهست گفتند انه لمجنونٌ واگر میگویند ما آنها نیستیم عمل آنها دلیل است بر قول و کذب آنها وما شهد الله خداوند همان است که حجّت او شهادت میدهد از قبل او کلّ اهل ارض اگر بر امری شهادت دهند و او بر امری آنچه او شهادت میدهد ما شهد الله خداوند است ودون او لا شيء بوده وهست واگر شيء شيء شود باو شيء میگردد ونظر کن در تدبیر این خلق که در امور خود بدو شاهد عادل مستشهد میگردند وبا وجود این همه عدلا در ایقان بحقّ تأمل دارند ... ودر قرآن در اکثر موارد ردّ شده چیزهایی که طلب مینمودند از رسول الله باهواء خود چنانچه ناطقست تنزیل در سورهء بنی اسرائیل وقالوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا أَوْ يَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلالَهَا تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَّ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا مِغْطَابًا نَقَرْتَهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا حَال انصاف ده آن عرب چنین تکلم کرده بود وتو چیز دیگر میخواهی بهوای نفست چه فرق است ما بین تو واو اگر قدری تأمل کنی بر عبد است که آنچه را که خدا حجّت قرار میدهد بر او مستدل شود نه آنچه دلتخواه او باشد اگر حکایت دل بخواه بود احدی روی ارض کافر نمیماند زیرا که هر امتی که مأمول آنها در نزد رسول الله ظاهر میشد ایمان میآوردند پناه بر خدا بر آنکه دلیل قرار دهی چیزی را بهوای خود بلکه دلیل قرار ده چیزی را که خدا او را دلیل قرار داده وتو ایمان میآوری بخداوند از برای رضای او چگونه میخواهی دلیل ایمانت قرار دهی چیزی را که رضای او نبوده ونیست ...

منقطع شو از ما سوی الله ومستغنی شو بخدا از ما دون او واین آیه را تلاوت کن: قُلْ اللَّهُ يَكْفِي كُلَّ شَيْءٍ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي عَنْ اللَّهِ رَبُّكَ مِنْ شَيْءٍ لَا فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا بَيْنَهُمَا إِنَّهُ كَانَ عَلَامًا كَافِيًا قَدِيرًا وكفایت الله را موهوم تصوّر نموده که آن ایمان تو است در هر ظهوری بمظهر آن ظهور وآن ایمان تو را کفایت میکند از کلّ ما علی الارض وکلّ ما علی الارض تو را کفایت نمیکند از ایمان اگر مؤمن نباشی شجرهء حقیقت امر بافناء تو میکند واگر مؤمن باشی کفایت میکند تو را از کلّ ما علی الارض اگر چه مالک شيء نباشی ...

از کلّ نصاری هفتاد نفر زیاده ایمان برسول خدا نیاورد چنانچه در يك روایت مسطور است وتقصیر بر علمای آنها است که اگر آنها ایمان میآوردند سایر خلق ایمان میآوردند حال نظر کن که علمای نصاری

عالم شدند از برای آنکه اُمّت عیسی را نجات دهند و حال آنکه خود سبب شدند و خلق را ممنوع نمودند از ایمان و هدایت حال باز برو و عالم بشو کلّ اُمّت عیسی اطاعت علمای خود مینمودند از برای آنکه نجات یابند در روز قیامت و حال آنکه همین اُتباع ایشان را داخل نار نمود و در یوم ظهور رسول الله که ایشان را از مثل رسول الله محبوب داشت و حال برو متّبع عالم شو نه والله نه عالم شو و نه متّبع بغیر بصیرت که هر دو هالکند در یوم قیامت بلکه عالم شو با بصیرت و متّبع باش خدا را بعالم حقّ با بصیرت می بینی کرور کرور عالم در هر مِلّت بغیر بصیرت و می بینی متّبع در هر مِلّت کرور کرور بغیر بصیرت قدری مستبصر شو و رحم کن بر نفس خود و نظر از دلیل و برهان برمدار دلیل و برهان را ما تهوای خود قرار مده بلکه بر آنچه خداوند قرار داده قرار ده و بدان که نفس عالم بودن شرف نیست و همچنین نفس متّبع بودن بی عالمی علم آن شرف است از برای آنکه مطابق رضای خدا باشد و تابعی اُتباع آن شرفست که مطابق رضای خدا باشد و رضای خدا را امر موهومی قرار مده که آن رضای رسول او است نظر کن در اُمّت عیسی که کلّ طالب رضای خدا بودند يك نفر موفّق نشد بر رضای رسول الله که عین رضاء الله است الاّ عبادی که ایمان به آن حضرت آوردند ...

لوح مسطور را مشاهده نموده هر گاه خواسته شود بتفصیل ذکر ادلّه در اثبات ظهور گردد الواح اکوانیه و امکائیه نتواند تجلّ نمود ولی ساذج کلام و جوهر مرام آنکه شبههء نبوده و نیست که خداوند لم یزل باستقلال استجلال ذات مقدّس خود بوده و لا یزال باستمع استرفاع کنه مقدّس خود خواهد بود نشناخته است او را هیچ شیء حقّ شناختن و ستایش نموده او را هیچ شیء حقّ ستایش نمودن مقدّس بوده از کلّ اسماء و منزه بوده از کلّ امثال و کلّ باو معروف میگردد و او اجلّ از آن است که معروف بغیر گردد و از برای خلق او اوّلی نبوده و آخری نخواهد بود که تعطیل در فیض لازم آید بعدد آنچه ممکن است در امکان از عدد خلق ارسال رسل و انزال کتب فرموده و خواهد فرمود و هر گاه در بحر اسماء سائری که کلّ بالله معروفست و او اجلّ از آن است که بخلق خود معروف گردد یا بعباد خود موصوف و هر شیء که می بینی خلق شده بمشیت او چگونه دلیل باشد بر وحدانیت حضرت او وجود او بنفسه دلیل است بر وحدانیت او وجود کلّ شیء بنفسه دلیل است بر اینکه او خلق او است اینست دلیل حکمت نزد سیّار بحر حقیقت و هر گاه در بحر خلق سائری بدانکه مثل ذکر اوّل که مشیت اوّلیه بوده باشد مثل شمس است که خداوند عزّ و جلّ او را خلق فرموده بقدرت خود از اوّل لا اوّل در هر ظهوری او را ظاهر فرموده بمشیت خود ولی آخر لا آخر او را ظاهر میفرماید بارادهء خود و بدان که مثل او مثل شمس است اگر بما لا نهایت طلوع نماید يك شمس زیاده نبوده و نیست و اگر بما لا نهایت غروب کند يك شمس زیاده نبوده و نیست او است که در کلّ رسل ظاهر بوده و او است که در کلّ کتب ناطق بوده اوّلی از برای او نبوده زیرا که اوّل به او اوّل میگردد و آخری از برای او نبوده زیرا که

آخر به او آخر میگردد و او است که در دورهء بدیع اول آدم و نوح در یوم او و ابراهیم در یوم او و موسی در یوم او و عیسی در یوم او و محمد رسول الله در یوم او و بنقطه بیان در یوم او و بمن یظهره الله در یوم او و بمن یظهر من بعد من یظهره الله در یوم او معروف بوده و این است سر قول رسول الله از قبل اما النبیین فانا زیرا که ظاهر در کل شمس واحد بوده و هست ...